

در کارگاه توانمندسازی مؤسسان، مربیان پیش دبستانی و معلمان پایه اول شهر زابل مطرح شد:

« منظم اما شاد، آزاد و رها



اینجا سیستان است؛ سرزمینی که از فرط تشنگی بیش از هر چیزی گرد و غبار در آن به وفور قابل احساس است. وقتی از تاسوکی گذر می‌کنی تا خودت را به زابل برسانی، چشمانت هیچ چیزی نمی‌بیند، مگر غبار غلیظی که قدرت دید بیننده را در حد چند متری پایین آورده است. گوش‌هایت فقط صدای زوزه باد و طوفان را می‌شنود. تمام صورت و بدنت را خاک می‌پوشاند و شامهات را تنها و تنها غباری مه‌مانند پر می‌کند که سرفه‌های پی در پی محصول آن هستند.

اما اینجا باز هم سیستان است؛ سرزمین مردمان سختکوشی که چند ده سال عقب‌تر، کلاس و درس و یک معلم داشتند تا آنان را سواد بیاموزد. گویند آن روزگار، حتی زاهدان امروز هم هیچ مدرسه و کلاسی نداشت. اینک ما پس از گذشتن از دل بادهای ۱۲۰ روزه، همان‌جا هستیم. آمده‌ایم کنار جمعی از همان‌ها که همچنان مانند اجداد خود تشنه یادگیری و یاددهی هستند. چند صد نفر از ساعت ۷ صبح در سالن اجتماعات خانه معلم شهر زابل منتظرند تا از تجربه‌های حوزه پیش دبستانی بیشتر بدانند. مؤسسان و مربیان مراکز پیش دبستانی آمده‌اند و جالب‌تر اینکه در کنار آنان جمعی از معلمان پایه اول دبستان نیز حضور دارند. جلسه با سخنان حسینعلی دهباشی، مدیر آموزش و پرورش زابل، آغاز می‌شود. با توضیحات اولیه سید کمال شهابلو ادامه می‌یابد و با سخنرانی محمد ناصری به اوج خود می‌رسد. با ما همراه باشید تا از این نشست که در واپسین روز بهار ۱۴۰۳ برگزار شد، بیشتر بدانید.



ارتباط و مهارت، شاخصه‌های پیشرفت معلم و مربی

جلسه با سخنان حسینعلی دهباشی آغاز شد. او ابتدا یاد شهدای گران قدر حوزه تعلیم و تربیت کشور و به ویژه استان سیستان و بلوچستان و منطقه زابل را گرامی داشت. به مهمانان برنامه، که به منظور شرکت در کارگاه تعلیم و تربیت در حوزه کودکان دوره پیش دبستانی، از تهران به مرکز سیستان آمده بودند،

خیرمقدم گفت. سپس در خصوص جایگاه فکر و اندیشه و تدبیر در وجود مخلوقی به نام انسان، در مقایسه با سایر موجودات آفرینش، گفت: «سالیان سال به ما گفته شده است کودک یا به قولی همان دانش آموز همچون خمیری است که هر طور ما آن را ورز بدهیم شکل می گیرد. تعلیم و تربیت به شکل مثلثی است که خانه، مدرسه و جامعه سه ضلع آن را تشکیل می دهند. این در حالی است که برای این شکل باید ضلع دیگری را هم در نظر بگیریم که همانا

ضلع چهارم، یعنی خود دانش آموز است. زیرا این فرد خودش یک موجود زنده است و کنشگری می کند. یعنی اگر مطلب را به او بدهید و او بپذیرد، تأثیر می پذیرد. در غیر این صورت آن خمیر شکل خودش را از دست می دهد. بعداً به ما مثال دیگری دادند و گفته شد انسان مانند بذر است. در دل این بذر استعدادی وجود دارد. یک عده استعدادشان در طول زندگی شکوفا می شود و استعداد عده‌ای دیگر در حالت بایکوت می ماند. یعنی کسی که استعداد لویباشدن دارد، نباید از او انتظار

عَدَس شدن داشت.»

وی در ادامه افزود: «انسان در بدو تولد ابتدا تنها مادر را می شناسد و تا رسیدن به سن مدرسه، به تدریج با پدر، خواهر و برادر و بقیه افراد آشنا می شود. در واقع مدرسه خانه بزرگ تری برای کودک است که پس از ورود به آن، متوجه مجموعه‌ای از ساختارها می شود که از آن جمله می توان به مسئولیت پذیری اشاره کرد.»

دهباشی در ادامه تأکید کرد: «میزان

پیشرفت هر انسان بر دو شاخصه،

یعنی ارتباط و مهارت، استوار است. ما وقتی خودمان را مرور می کنیم، متوجه می شویم در طول دوران تحصیل، از معلمی که بیشتر خوشمان می آمد، حرف شنوی بیشتری داشتیم و به درس او دل می دادیم. بنابراین، ارتباط در امر آموزش برای معلم رکنی مهم است. رکن بعدی مهارت معلم است. ما باید بدانیم، دانش آموز به محض ورود به کلاس معلم را اسکن و سپس در ذهن خودش او را تحلیل می کند. بنابراین،

معلمی موفق است که در ارتباط گرفتن با دانش آموز و مهارت‌های آموزشی تسلط کافی داشته باشد. مهم ترین نقش را در این زمینه مربیان پیش دبستانی و معلمان پایه‌های اول و دوم ابتدایی دارند.»

رئیس اداره آموزش و پرورش زابل سپس به موضوع مشکلات دانش آموزان در دوره متوسطه اشاره کرد و گفت: «اگر خوب دقت کنیم، ریشه بی‌علاقگی بچه‌ها به درسی مانند ریاضی را باید در دبستان جست‌وجو کنیم. زیرا ما در این دوره باید مباحث ریاضی را برای آنان

**میزان پیشرفت هر انسان
بر دو شاخصه یعنی
ارتباط و مهارت او استوار
است**

لذت‌بخش و شیرین ارائه می‌کردیم تا در پایه‌های بالاتر با
علاقه آن را دنبال کنند.»

دکتر دهباشی بخش دیگری از سخنان خود را به معرفی منطقه سیستان و ویژگی‌های آن اختصاص داد و گفت: «در سال ۱۳۴۲ آب منطقه سیستان برای مدت سه تا شش ماه قطع شده بود. در این مدت و به خاطر بحث کم‌آبی حدود ۵۰ درصد از جمعیت منطقه سیستان به جاهای دیگر نقل مکان کردند. الان حدود ۲۲ سال است که در این منطقه

بی‌آبی را تجربه می‌کنیم، اما در این مدت مهاجرت آن‌چنانی صورت نگرفت. کوچک‌ترین شهید جنگ تحمیلی، یعنی شهید اخلاقی، به استان ما تعلق دارد که از شهرستان نیکشهر است. خوب است دوستان ما بدانند، تعدادی از دانش‌آموزان این منطقه در المپیادها، مسابقه‌های علمی، آزمون سراسری و جشنواره‌های خوارزمی خوش درخشیدند. این موفقیت‌ها نشان‌دهنده آن هستند

که هر قدر برای این بچه‌ها هزینه کنیم، وقت بگذاریم و سرمایه‌گذاری کنیم، جواب خوب خواهیم گرفت. لذا توانمندسازی معلمان برای ما اصل است و دبیرخانه کشوری رویش مهر الان در زابل است.»

اهمیت نشان استاندارد بسته پیش دبستانی

در ادامه، سید کمال شهابلو، مدیر برنامه‌ریزی و تولید انتشارات قصه و داستان، با این نکته آغاز کرد که وقتی ما به‌عنوان پدر، مادر و بزرگ‌تر خانواده، هنگام خرید کالا، به‌ویژه درباره محصولات که با سلامت جسم ما در ارتباط هستند، به نکاتی از جمله استاندارد بودن آن

محصول توجه داریم، پس باید نسبت به محصولاتی که با ذهن و فکر ما مرتبط هستند نیز به‌مراتب عنایت ویژه و خاص داشته باشیم، زیرا این خوراک فکری و آنچه در مراکز پیش‌دبستانی به کودکان ما ارائه می‌شوند، درجه اهمیتشان کمتر از سلامت جسم نیست و بلکه بالاتر است.»

وی در ادامه یادآور شد: «وزارت آموزش و پرورش در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی معاونتی راه‌اندازی کرد به نام معاونت سامان‌دهی منابع

آموزشی و تربیتی. همچنین شورای عالی آموزش و پرورش بخشنامه‌ای را مصوب کرد تحت عنوان بخشنامه شماره ۸۲۸ که در آن عنوان شده است: تمامی منابع آموزشی و تربیتی که وارد مدارس می‌شود، باید حتماً یک نشان استاندارد داشته باشد که امروز ما به آن نشان رشد می‌گوییم.»

وی در ادامه تأکید کرد: «اگر کتاب قصه، داستان یا کتابی آموزشی تربیتی که شما می‌خواهید وارد مدرسه خودتان کنید و از آن استفاده کنید، نشان رشد داشته باشد، دیگر خیالتان راحت است و می‌دانید استانداردهای آموزشی و تربیتی در آن رعایت شده‌اند.»

شهابلو همچنین یادآور شد: «از آنجا که دوره پیش‌دبستانی نیز بسیار مهم و حائز اهمیت است، سازمانی در حد معاونت وزیر، تحت عنوان سازمان تعلیم و تربیت کودک، راه‌اندازی شده است که برنامه‌های آموزشی و تربیتی دوره‌های اول و دوم پیش‌دبستانی را رصد می‌کند. این سازمان ضمن بررسی فعالیت‌های این دوره، منابعی را که باید در اختیار این مراکز قرار بگیرد

**پیش‌دبستان جایی است
که به قول اینشتین، در آن
خلاقیت بچه در اوج است.
اینشتین این جمله را برای
همه مردم دنیا گفته است**





پایه اول دبستان در کنار هم حضور داشتند، صحبت‌های خود را با طرح چند سؤال آغاز کرد:
آیا پیش دبستان با دبستان متفاوت است؟
آیا مربی پیش دبستان با معلم یا آموزگار اول ابتدایی فرق دارد؟

آیا مربی پیش دبستان همان معلم است؟
و آیا مناسباتی که در ابتدایی وجود دارند، در پیش دبستان هم وجود دارند؟

او ادامه داد: «این موارد نمونه‌هایی از سؤالاتی هستند که ما می‌توانیم در مورد آن‌ها با هم گفت‌وگو کنیم. امیدوارم گفت‌وگوی امروز ما خارج از روال اداری و به‌شکلی راحت باشد که ان‌شاءالله بتواند مورداستفاده شما قرار گیرد.

قطعاً و بدون تردید پیش دبستان و دبستان دنیاهای بسیار بسیار متفاوتی دارند. ما دو دنیای متفاوت داریم. دو نوع کودک داریم. من نمی‌خواهم وارد مقوله اینکه تعریف کودک چیست، بشوم. چون مهم است کودک را تا وقتی به هفت سالگی می‌رسد، کودک بدانیم، یا بدانیم بعد از ۱۲ سالگی دیگر کودک نیست؟! این در حالی است که در برخی کشورها تا سن ۱۸ سالگی را دوران کودکی می‌دانند. موضوع سن تقویمی و سن واقعی بچه‌ها موضوع پیچیده‌ای است که کسی هم نمی‌تواند تعریف چندان دقیقی برای آن ارائه کند؛ نه اینکه تعریفی برای آن وجود نداشته باشد.

اما موضوع صحبت امروز ما بر سر موضوع خاصی است که همان دنیای آموزش رسمی و دنیای آموزش غیررسمی است. در نظام آموزشی ما ابتدایی اولین دوره و آغاز تحصیلات رسمی است. یعنی وقتی بچه شش سالگی را تمام می‌کند، می‌تواند وارد دبستان شود. یعنی سن شش سال باید تمام شود. از پنج تا شش سالگی را پیش دبستان یا دوره دوم پیش دبستان می‌گویند. از چهار تا پنج سالگی را کودکانستان یا دوره اول پیش دبستان می‌گویند. سنین پایین‌تر، یعنی سه سالگی، دو و

ارزیابی و کارشناسی می‌کند.

همان‌طور که می‌دانید، محتوای مربوط به پیش دبستانی غیرمتمرکز است؛ یعنی این‌طور نیست که مثل کتاب‌های پایه‌های اول ابتدایی تا پایان دوره متوسطه، کتاب‌های پیش دبستانی را هم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تألیف و منتشر کند. البته نقش راهبردی تأیید و کارشناسی این منابع در سازمان تعلیم و تربیت کودک انجام می‌شود و چند سالی است که سازمان تعلیم و تربیت کودک، فهرست منابعی از دوره پیش دبستانی را که تأیید می‌کند، در بخشنامه‌ای در اختیار استان‌ها می‌گذارد تا آنان از میان منابع مناسب، آنچه را خودشان تشخیص می‌دهند انتخاب و استفاده کنند. در این بین منابعی هم هستند که از هر دو نشان استاندارد، یعنی نشان رشد و نشان تأیید سازمان تعلیم و تربیت کودک، برخوردارند. لذا شما همکاران گرامی، حتماً به این نکته، یعنی داشتن نشان استاندارد موردنظر، توجه داشته باشید تا بدانید در مرکز خودتان از چه منابعی استفاده می‌کنید و این منابع به‌نوعی تأییدیه کارشناسی وزارت آموزش و پرورش را داشته باشند.»

شهاب‌لو در ادامه، محمد ناصری، مدیرکل اسبق دفتر انتشارات و فناوری آموزشی را به حاضران معرفی کرد و گفت: «ایشان سال‌ها در حوزه تعلیم و تربیت کودکان کار کردند و در این زمینه از تجربه خوبی برخوردارند. آقای ناصری همچنین از نویسندگان مطرح و بزرگ کشور هستند که کتاب سفرنامه حج ایشان با عنوان «جای پای ابراهیم» کتاب شایسته سال جمهوری اسلامی معرفی شد.»

پس از آن محمد ناصری رشته سخن را در دست گرفت و در خصوص نکات مهم هر بسته پیش دبستانی برای حاضران صحبت کرد.

پیش دبستانی، دوره غیراجباری

ناصری در جمعی که مربیان پیش دبستانی و معلمان

یک‌سالگی و چندماهگی را هم، در حال حاضر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان درباره‌اش گفت‌وگو می‌کند که موضوع صحبت ما نیست. موضوع صحبت ما تا آن نقطه‌ای است که نقطه سر خط آموزش و پرورش است. یعنی بچه باید شش سال را تمام کند تا وارد پایه اول ابتدایی شود. ولی برای دوران قبل از این سن، سازمان دیگری متولی امر است که همان سازمان تعلیم و تربیت کودک است. اینکه دو سازمان متولی این امر هستند هم به این دلیل است که دنیای این دو دوره با هم متفاوت است.»

ناصری سپس از تفاوت‌های این دو دوره گفت: «مهم‌ترین تفاوت این است که پیش‌دبستان دنیایی غیررسمی، غیراجباری، غیرارزشیابی، غیرضوابط سخت دبستان و آموزش رسمی است. پیش‌دبستان جایی است که به قول اینشتین، خلاقیت بچه در آن در اوج است. اینشتین این جمله را برای مردم تمام دنیا گفته است. او معتقد بود آموزش رسمی نقطه‌ای است که بچه‌ها را از ۹۰ درصد خلاقیت به پنج درصد خلاقیت می‌رساند.

یعنی فضای آموزش رسمی یکی از فضاهای کشته‌کننده خلاقیت در همه جای دنیاست. به همین دلیل، امروزه یادگیری آزاد و یادگیری غیرمدرسه‌ای یا هوم‌اسکولینگ یا اصطلاح‌هایی مثل این رایج شده‌اند. در دنیای پیش‌دبستان، اگر مربی‌ای هنر این را داشت که آن ویژگی‌های شخصیتی معلم را که عرض خواهیم کرد، با خود به دنیای دبستان ببرد، موفق‌تر خواهد بود. یعنی هر قدر روحیه واقعی مربی پیش‌دبستان بتواند به

دنیاهای رسمی دیگر انتقال پیدا کند، آن معلم طبیعتاً موفق‌تر خواهد شد و دیگر معلم نیست و مربی است. عرض من اینجاست که معلم اگر بخواهد در سطح ایدئال رفتار کند، باید بگویم مربی است. چون معلم یعنی کسی که تعلیم و آموزش می‌دهد، ولی مربی یعنی کسی که بار می‌آورد؛ همان تعبیری که جناب آقای دهباشی داشتند، که بذر است. ما دو نوع تعلیم و تربیت داریم، البته بیشتر از دو نوع است، ولی به‌طور کلی نگاه به معلمی و تربیت دو نوع است: یک نگاه صنعت‌گرایانه است و یک نگاه باغبانانه. یعنی شما خود را باغبانی می‌دانید که می‌خواهد شرايطی فراهم کند که این بذر خودش رشد کند. یا اینکه بخواهید جورچین درست کنید یا آهنگر یا نجاری باشید که بخواهید چیزی بسازید و سر هم کنید. کدام نگاه را دارید؟

نگاه مربی نگاه باغبانی است، نه نگاه صنعتگری. به

همین دلیل مربی‌ای موفق‌تر است که ویژگی‌های مربی واقعی را داشته باشد. حال مربی واقعی چه ویژگی‌هایی دارد؟

دبیر بسته تربیت و یادگیری سپس ویژگی‌های مربی را در مقایسه با معلم بیان و تأکید کرد: «مربی واقعی متوجه این است که قرار نیست ما به بچه‌های پیش‌دبستانی چیزی یاد دهیم. ممکن است بگویند این چه حرفی است و چه کاری باید انجام دهیم؟

یک بار دیگر بر این جمله تأکید می‌کنم: مربی واقعی کسی نیست که تصمیم داشته باشد چیزی را به بچه‌ها یاد بدهد، چون در وهله اول می‌داند که بچه پیش‌دبستان خودبه‌خود یاد می‌گیرد. دوم اینکه اصلاً بچه پیش‌دبستان نیامده است که چیزی یاد بگیرد. مادر و پدر بچه پیش‌دبستان تصمیم گرفته‌اند کودک پنج‌ساله خود را برای اینکه موفق‌تر شود (به‌زعم پدر و مادر)، به پیش‌دبستان بفرستند؛ همان جا که بچه‌های هم سن و سال او و افراد واردی مانند مربی‌ها حضور دارند. دنیای پدر و مادر این است که بچه را به پیش‌دبستان ببرند که او را رشد دهند، اما دنیای بچه این است که من به فضایی

می‌روم که دوستان هم‌سن و سال بیشتری دارم و می‌توانم بدم و بازی کنم و با بچه‌های بیشتری آشنا شوم. دنیای پیش‌دبستان اصلاً دنیای دانش و علم نیست. دنیای بچه‌ها دنیای این نیست که من متوجه شوم آن چیست. این دنیای بزرگسالان است! دنیای بچه‌ها دنیایی است که وارد آن می‌شوند تا لذت ببرند و بازی کنند. البته که جدی‌ترین کار بچه‌ها بازی است و بازی جدی‌ترین جای تربیت بچه است

و هر اتفاقی بخواهد رخ دهد، در بازی اتفاق می‌افتد. این را تجربه پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها نشان می‌دهد. یعنی وقتی مادر می‌گوید بس است بچه چقدر بازی می‌کند، مادر بزرگ می‌گوید اجازه دهید بچه آن قدر بازی کند که سیر شود. جلوی بازی بچه را نگیرید، اجازه دهید خودش خسته شود. این رفتار نشان‌دهنده حکمتی است که بزرگ‌ترها به تجربه متوجه آن شده‌اند. ولی ما به اشتباه فکر می‌کنیم بچه وقتی از پیش‌دبستان خارج شد، باید سری بین سرها در آورده باشد، چیزی یاد گرفته باشد و نسبت به بچه‌های فامیل و آشنا بالاتر باشد! باید پرسید، چه کسی چنین وظیفه‌ای را بر عهده شما قرار داده است؟

حرف‌هایی که من عرض می‌کنم، همگی بر اسناد بالادستی‌ای مبتنی هستند که خاص وزارت آموزش و پرورش کشور خودمان اند. ولی آن‌ها را نمی‌دانیم، چون چیزهای دیگری به گوش ما خورده‌اند.»

معلم اگر بخواهد در سطح ایده‌آل رفتار کند، باید بگویم مربی است. چون معلم یعنی کسی که تعلیم و آموزش می‌دهد، ولی مربی یعنی کسی که بار می‌آورد

بچه پنج‌ساله مینیاتور آدم بزرگ‌سال نیست!

این مدیر فرهنگی کشور، در تکمیل این قسمت از صحبت‌هایش، به سخنان رئیس آموزش و پرورش زابل در ابتدای همین جلسه ارجاع داد و گفت: «مثال خوبی را جناب آقای دهباشی ذکر کردند. من اراده کردم که فرزندم روان‌شناس شود، ولی او اراده کرد که یاد نگیرد (در حالی که الان دانشجویست).

کودک همان بزرگ‌سالی نیست که ابعاد او را کوچک کرده باشند که مثلاً او ۷۰ کیلو است و این کودک ۷ کیلو! انگار کودک مینیاتور بزرگ‌سال است! اگر کسی در مورد بچه این‌گونه فکر می‌کند، غلط فکر می‌کند. بچه پنج‌ساله مینیاتور آدم بزرگ‌سال نیست! بچه پنج‌ساله دنیای خود را دارد و شما به‌عنوان مربی باید وارد دنیای او شوید. اولین نکته‌ای که از این بچه در مورد مربی‌اش سؤال کنید، پاسخ او این نیست که مربی من دانش بالایی دارد، چون او نمی‌داند دانش چیست. وقتی از او بپرسید مربی خود را دوست دارد یا خیر و چرا او را دوست دارد، می‌گوید دوست دارم، چون مهربان است و

بازی‌های جدیدی با ما انجام می‌دهد که من تا به حال ندیده‌ام. یا می‌گوید او را دوست دارم، چون حوصله‌اش سر نمی‌رود و امکانی فراهم می‌کند که ما بیشتر بازی کنیم. پاسخ‌های او تماماً از جنس احساسات هستند. شما بچه پیش‌دبستانی پیدا نمی‌کنید که در مورد معلم نکته‌ای غیر از نکات عاطفی و احساسی خود بگوید. اما وقتی همین بچه وارد متوسطه و به‌خصوص دوره متوسطه دوم می‌شود، می‌گوید این معلم خیلی بد اخلاق است، ولی دانش بالایی دارد! آنجا دنیا دانشی است.»

ناصری گفت، این در حالی است که در متوسطه دوم، اگر بچه‌ای بگوید فلان معلم خیلی باحال است، دیگری

می‌گوید اصلاً خوب نیست، چون فقط در حال تعریف خاطره است و چیزی به دانش ما اضافه نمی‌کند، در حالی که ما چند وقت بعد می‌خواهیم کنکور بدهیم! یعنی اگر معلم در متوسطه دوم خارج از درس عمل کند و دانش‌آموزی با انگیزه داشته باشد، این دانش‌آموز با آن معلم برخورد می‌کند، چون دنیای بچه دانشی شده است. البته دنیای او دانشی هم نشده و بیشتر رقابتی شده است که خود بحثی مجزا دارد. او عاشق دانش نشده و در شرایط بدی است. بعد که بزرگ‌تر می‌شوند، می‌گویند چقدر اشتباه کردیم. روزی ۱۶ ساعت درس خواندن برای رقابت! این میزان ساعت درس خواندن

یعنی تمام عمر و جوانی خود را هدر دادن، به اعتبار ورود به فلان دانشگاه! بعد متوجه می‌شود چه اشتباه بزرگی کرده است. امروز آدم‌های بزرگ دنیا حسرت می‌خورند که چه اشتباهی کردیم در دوران جوانی و نوجوانی زندگی نکردیم و در راه رقابت افتادیم!

بنابراین، دنیای بچه‌های متوسطه دوم است که بار و دانش معلم برای بچه مهم است. ولی در دنیای پیش‌دستان اینکه مربی چقدر مهربان و باحال و باحوصله باشد و خیلی اهل بازی باشد و بچه را دوست داشته باشد مهم است.

پس نگرش ما به دنیای پیش‌دستان اولاً باید این باشد و این فطری است. اگر شما جزو مربی‌هایی هستید که لیسانس، فوق‌لیسانس یا دکترای رشته‌ای را دارید و آمده‌اید به بچه چیزی یاد دهید و وقتی بچه چیزی را یاد نمی‌گیرد ناراحت می‌شوید، بنده با عرض معذرت به شما پیشنهاد می‌کنم در اولین فرصت ممکن استعفا دهید و به جای دیگری بروید، چون به جای اشتباهی آمده‌اید. اما اگر یک مربی هستید که سر کلاس رفته‌اید و بچه‌های شما شلوغ می‌کنند و وقتی مدیر مدرسه به شما تذکر

اگر مربی‌ای هستید که با عشق و انگیزه برای سر و کله‌زدن با بچه‌ها وارد شده‌اید، مقدمات اصلی مربی‌گری را دارید





یا دخترم، چه شعری بلدی برایم بخوانی؟ بچه شعر اتل مثل توتوله را اگر ۱۰۰ بار هم خوانده باشد، باز هم می‌خواند و بعد مادر بزرگ یک شعر می‌خواند که قبلاً ۱۰۰ بار برای او خوانده و با هم لذت می‌برند. بچه به مادر بزرگ می‌گوید قصه بگو و مادر بزرگ قصه می‌گوید. وسط قصه بچه حوصله‌اش سر می‌رود و می‌گوید می‌روم بازی کنم و می‌رود و دوباره می‌آید و قصه می‌خواهد.

اما مادر این‌گونه نیست. مثلاً سر سفره می‌گوید غذا را کامل بخور، چرا نیمه خوردی! این رفتار معلمان است. حال این مادر، بچه را نزد شما می‌آورد که همان کارها را انجام دهید. شما مریبان نباید این‌گونه باشید. پس مریبان بودن و حوصله‌داشتن ویژگی‌های مهمی هستند. مریبی پیش‌دبستان باید مجموعه‌ای مهارت و هنر داشته باشد و اولویت هنر، هنر جذب است. یعنی بتواند با بچه‌ها ارتباط برقرار کند. این رابطه تصنعی نیست و این را بهتر از همه بچه‌ها متوجه می‌شوند؛ البته نه بچه پنج‌ساله، بلکه حتی بچه یک‌ساله گاهی یک نفر را می‌بیند و به او لبخند می‌زند، ولی فرد دیگر را که می‌بیند، ناخودآگاه گریه می‌کند. یا حتی بچه شش‌ماهه صدای یکی را می‌شنود و می‌خندد، ولی صدای دیگری را می‌شنود و اخم می‌کند. یا بچه شش‌ماهه یا یک‌ساله بغل یک نفر می‌رود و بغل دیگری نمی‌رود. چرا؟ به دلیل ارتباط روحی و ارتباط عاطفی که فرا دیداری هستند و دیده نمی‌شوند، ولی وجود دارند و فرد آن‌ها را جذب می‌کند. اگر مریبی با حوصله باشد و بداند با یک گروه بچه طرف است که آزاد هستند و قرار نیست زندانی شوند، طبیعی است با این نگاه می‌تواند موفق شود. پس هنرهایی هم می‌تواند داشته باشد و می‌تواند قصه تعریف کند. مثلاً معلم فیزیک اگر بتواند به خوبی خاطره و قصه تعریف کند، وجه مثبت اوست، ولی اگر نتواند فیزیک درس دهد، به چه دردی

می‌دهد، می‌گویید خب بچه هستند دیگر، شما مریبی خوبی هستید و به جای درست خودتان آمده‌اید. اگر به فکر این هستید که باید همه بچه‌ها را از این نقطه به فلان نقطه برسانید، اشتباه آمده‌اید. پیش‌دبستان جایی نیست که شما بچه را از این نقطه به نقطه‌ای دیگر برسانید و شما این وظیفه را ندارید. وظیفه مریبی تغییر نواآموزان نیست، بلکه ترغیب و تقویت استعدادهای نهفته‌ای است که خداوند در هر انسانی قرار داده است؛ با توجه به تفاوت‌های فردی. این تفاوت بین معلمی است که معلمان به نگاه می‌کند و مریبی‌ای که تربیت را به صورتی که باید و شایسته است نگاه می‌کند. پس اگر یک مریبی بودید که با عشق و انگیزه به سر و کله‌زدن با بچه‌ها وارد شده‌اید، مقدمات اصلی مریبگری را دارید. ولی اگر فاز شما به سمتی می‌رود که سری در سرها در آورید و رزومه‌ای برای خود تهیه کنید و بگویید من فلان کارها را انجام دادم، این روش اصلاً کارآیی ندارد.»

وجه اشتراک روحیه مریبان با مادر بزرگ‌ها

مدیرمسئول اسبق مجلات رشد که سال‌ها برای مخاطبان کودک تا بزرگسال نشریات متعددی را منتشر کرده است، در خصوص نقش و روحیه مریبان در قیاس با اعضای خانواده یادآور شد: «روحیه مریبی‌های خوب بیشتر از اینکه به مادرها شبیه باشد، به روحیه مادر بزرگ‌ها شبیه است. چرا؟ وقتی نوه پیش مادر بزرگ می‌رود، لذت می‌برد، چون بچه راحت می‌رود و می‌آید و آزادی زیادی دارد و محدودیت کمی دارد و وقتی مادر بگوید ساکت باش یا بنشین، مادر بزرگ حامی بچه است و از او حمایت می‌کند. نوه پیش مادر بزرگ محیط امنی دارد که جدی نیست و محیط بازی است. مادر بزرگ با حوصله می‌نشیند و با حوصله می‌گوید بگو بینم پسر



در این فیلم یک معلم فیزیک با بازی و شادی و روابط، تمام مفاهیم سنگین فیزیک را به بچه‌ها آموزش می‌دهد؛ در تقابل با کسانی که جدیت و انضباط پولادین را قبول دارند! و قاعدتاً آن معلم فیزیک برنده است. پیش‌دبستان اوج نگاه این‌چنینی است که شما با آموزش مستقیم نباید آزادی و رهایی و امنیت بچه را بگیرید.»

تفاوت فردی اصل است

ناصری همچنین در بخش بعدی صحبت‌هایش به موضوع رشد کودکان و تفاوت‌هایی که باید به آن‌ها توجه کرد اشاره کرد و افزود: «یکی دیگر از نکات دوره پیش‌دبستان این است که مربی می‌داند رشد بچه‌ها در این سال‌ها با هم متفاوت است. یک بچه رشد هیجانی بالایی دارد و دیگری رشد ذهنی بالا دارد. ممکن است یک بچه پنج‌ساله از بچگی بتواند روابط خیلی خوبی داشته باشد! بچه‌ها با هم متفاوت هستند. مربی روی بچه‌ها برچسب نمی‌گذارد و نمی‌گوید این بچه چرا همیشه تنها و خموده است؟ بلکه هنر مربی این است که او را هم وارد بازی کند. هر قدر هم بچه‌ها را وارد بازی کنید، آن بچه که هوش هیجانی دارد، با بچه دیگری که هوش ذهنی دارد، متفاوت است. مثلاً اگر شما معما طرح کردید و بچه‌ای دائماً دستش بالا بود، یا وقتی مفاهیم اولیه علمی را بیان می‌کنید این بچه به خوبی یاد می‌گیرد، شما نمی‌توانید این خصوصیت بچه را به هم‌کلاسی او تعمیم بدهید. چون قرار است شما به تغییرات طبیعی بچه کمک کنید، نه اینکه چیز جدیدی در بچه به وجود آورید. اصلاً کار مربی ایجاد استعدادهای جدید نیست، فقط فضای رشد همان ویژگی‌های خدادادی را فراهم می‌کنید.

نکته دیگر اینکه مربی پیش‌دبستان همیشه این جمله را در پس ذهن خود دارد که: تفاوت فردی اصل است.» و نه هم‌رنگ شدن. در صورتی که آموزش رسمی بچه‌ها را هم‌رنگ و هم‌قواره می‌کند و اشتباه آموزش رسمی همین است. البته ما به چرایی این موضوع کاری نداریم.

می‌خورد؟ مربی‌ای که خوب بتواند قصه بگوید ولی رشته تحصیلی او فیزیک باشد و حتی رتبه آخر را در رشته خود آورده باشد، می‌تواند مربی موفق باشد.»

ناصری که دبیر بسته تربیت و یادگیری است و در این حوزه شناخت خوبی دارد، خطاب به مربیان حاضر در جلسه گفت: «مربی قائل به این است که آموزش مستقیم وظیفه او نیست. مربی پیش‌دبستان وظیفه آموزش مستقیم بچه‌ها را ندارد. درست است که مربی پیش‌دبستان از متن بسته استفاده می‌کند و این بسته بودجه‌بندی و برنامه دارد، ولی او خود را مقید و محدود به بودجه‌بندی آن بسته آموزشی نمی‌کند. هر چند در بودجه‌بندی گفته شده است اینجا قصه، بعد داستان و بعد گردش علمی و غیره، اما اگر مربی زمانی که بچه‌ها را به پارک برده و آن‌ها در حال بازی و شادی هستند، یک مرتبه به خاطر رعایت ساعت و زمان‌بندی بگوید بچه‌ها بازی بس است، بیایید وقت قصه است، خطا کرده است. در حالی که بچه‌ها در حال لذت و شادی و تخلیه انرژی هستند، قاعدتاً وقت قصه نیست. بعد که به کلاس رفتند و در حال استراحت بودند، می‌تواند قصه بگوید و برنامه‌های بودجه‌بندی را پیاده کند.

پس مربی چندان به بودجه‌بندی قائل نیست. این‌ها اصول و نکات تربیتی هستند و ما بر بی‌برنامه‌بودن و بی‌نظمی تأکید نداریم. بلکه باید نظم باشد. ولی نظم در پیش‌دبستان، در مواقعی به معنای بی‌نظمی است. نظم در دبستان یعنی بچه‌ها بنشینند که می‌خواهم درس دهم. نظم در پیش‌دبستان این‌گونه نیست. چون بچه‌ها در کلاس رها هستند و یک جا نمی‌نشینند و این اتفاقاً یعنی نظم. اگر همه بیایند و بنشینند، به معنای نظم نیست. اخیراً یک فیلم سینمایی به نام رادیکال را دیدم (البته برای پیش‌دبستان نیست) که خیلی هم معروف است.

شما باید بدانید که مربی پیش‌دبستان، اگر هم بخواهد یاد دهد، اولاً باید بسیار غیرمستقیم و نامرئی یاد بدهد. تفاوت پیش‌دبستان با پایه‌های اول ابتدایی و بالاتر این است که معلم در اول ابتدایی، به دلیل وجود سیلابس و بودجه‌بندی درسی، ملزم است بچه را از یک نقطه به نقطه دیگر برساند. ولی در پیش‌دبستان ملزم به آن نیست. با این توضیحات وارد این نکته مهم می‌شویم که در

پیش‌دبستان چه کارهایی ممنوع است.»

این معلم و مدیر باسابقه کشور در بخش دیگری از جلسه به نمونه کارهای ممنوع در پیش‌دبستانی اشاره کرد و در این باره گفت: «من این موارد را از سند برنامه درسی پیش‌دبستان خدمت شما بیان می‌کنم. حتی یکی از نکاتی که عرض می‌کنم، خارج از این برنامه نیست.

اولین مورد اینکه در پیش‌دبستان مقایسه عملکرد نوآموز با عملکرد نوآموزان دیگر ممنوع است. بدین معنا که اصلاً امتحان و ارزشیابی به معنایی که در دبستان وجود دارد، اصلاً وجود ندارد. و هر کسی در پیش‌دبستان این کار را انجام دهد، کار غیر تربیتی

انجام داده است. وقتی شما به نوعی از بچه‌ها امتحان می‌گیرید و بعد می‌گویید آفرین به نسترن و فاطمه و مریم، یعنی شما در عمل ۱۰ دختر دیگر را تحقیر و ۳ نفر را تحسین کرده‌اید.

سؤال این است که چگونه باید عملکرد را سنجید؟ پاسخ این است که عملکرد هر نوآموز را باید با رشد خودش سنجید و البته آهنگ رشد او نیز دست شما نیست.

وقتی این موارد را ذکر می‌کنم،

مربی علاقه‌مند باید لذت ببرد، چون وظایف او، وظایف من‌درآوردی آموزش رسمی نیستند.

در آموزش پیش‌دبستان، برای دستیابی نوآموز به حد معینی از یادگیری هیچ اجباری نیست. یعنی اجبار به حد معینی که شما آن را تعیین کرده‌اید، نیست. یعنی مثلاً شما یک قصه تعریف می‌کنید و بعد به بچه‌ها می‌گویید چه کسی می‌تواند این قصه را تعریف کند. از کلاس ۲۰ نفره شما ممکن است ۱۰ نفر دست خود را بلند کنند. بار دوم که قصه را می‌گویید، بچه‌ها لذت می‌برند و باز سؤال می‌کنید چه کسانی می‌توانند این قصه را تعریف کنند؟ ۱۵ نفر دست خود را بالا می‌برند. بارهای پنجم و ششم قصه را تعریف می‌کنید و سؤال می‌کنید چه کسانی می‌توانند قصه را تعریف کنند، دو نفر اصلاً دست خود را بالا نمی‌برند و اصلاً نمی‌توانند قصه را تعریف کنند! آیا شما موظف هستید کاری کنید این‌ها حتماً قصه را تعریف کنند؟ معنی این حرف آن است که شما نباید

حدی از یادگیری را برای همه به صورت یکسان قائل شوید.»

وی در مورد آموزش الفبا و اعداد که دغدغه برخی خانواده‌هاست نیز یادآوری کرد: «موضوع بعدی اینکه آموزش الفبای فارسی و آموزش ریاضی مطلقاً در پیش‌دبستان ممنوع است. البته مادران خیلی به آن علاقه دارند، ولی شما نباید زیر بار آن بروید. یکی از مشکلات معلمان در اول ابتدایی این است که می‌گویند در پیش‌دبستان، نکاتی را که ما موظف هستیم در طی چند ماه آموزش دهیم، یاد داده‌اند و بچه‌ها وقتی وارد کلاس می‌شوند، حواس‌پرت می‌شوند و گوش نمی‌دهند. این بچه‌ها نامنظم و بیش‌فعال هستند! پس آموزش الفبای فارسی و ریاضی ممنوع است. البته حتماً این موضوع را جست‌وجو کنید و ببینید چقدر مقاله تحقیقی مضر بودن آن را نشان می‌دهند. حتی یک مقاله هم آن را تأیید نکرده است.

ارائه هرگونه تکلیف در پیش‌دبستان و در خانه ممنوع است. تکلیف یعنی اینکه شما کسی

را ملزم کنید کاری را انجام دهد. این وظیفه شما نیست (حتی در پیش‌دبستان). رعایت تفاوت‌های فردی در این است که یک بچه ممکن است در خانه تمرین‌های دست‌ورزی را انجام دهد که خوب است، ولی بچه دیگر اصلاً مداد به دست نگرفته باشد و نتواند آن را به چپ و راست ببرد و کند باشد. شما نباید از این بچه بیشتر کار بخواهید و او را مکلف کنید این کار را انجام دهد.

ارزشیابی مستقیم نوآموز اشتباه و ممنوع است. مبنای شما برای ارزشیابی در پیش‌دبستان در اصل چه می‌تواند باشد؟ متأسفانه در برخی پیش‌دبستانی‌ها این موارد رایج‌اند. یعنی در برخی از پیش‌دبستان‌های تهران، مهارت‌هایی سخت‌تر از دبستان برای بچه‌ها قائل می‌شوند و بچه‌ها را به اجبار در آن مسیر توانمند می‌کنند. آن‌ها این موضوع را نمی‌دانند که بچه دو - سه ساله با تشویق پیش می‌رود، ولی بعد از هر چه مدرسه و کلاس درس است زده می‌شود؛ چون شما از بچگی به او تکلیف داده‌اید.

آموزش انتزاعی و حافظه‌مدار ممنوع است. اینکه بچه را مجبور کنید به مناسبت اینکه مثلاً امشب شب یلدا است، شعر حافظ را یاد بگیرد (آن هم شعر حافظ که برای بچه پیش‌دبستان بسیار زود است)، غلط است. اما یک وقت چون پدر بزرگ بچه روحیه شعری دارد و به عادت در خانه شعر حافظ می‌خواند، بچه هم ناخودآگاه غزل

**روحیه مربی‌های خوب
بیشتر از اینکه به روحیه
مادرها شبیه باشد، به
روحیه مادر بزرگ‌ها شبیه
است**

حافظ را حفظ می‌شود و به شعر علاقه‌مند می‌شود. این نمونه تفاوت دارد. یا مثلاً چون پدر و مادر در خانه به‌طور طبیعی آیات قرآن را تلاوت می‌کنند و اهل مناجات هستند، بچه هم از بچگی پشت پدر و مادر خود نماز می‌خواند و در عمل بازی می‌کرده، به‌طور طبیعی و در بازی بعضی دعاها را یاد گرفته است. این فرایند با اینکه شما بخواهید دعای فرج یا بعضی از سوره‌های کوچک قرآن را به او تحمیل کنید، تفاوت دارد. چون تحمیل باعث زدگی در بچه‌ها می‌شود. یا مثلاً بعضی مسائل انتزاعی را که بچه نمی‌فهمد به او بگویید. مثلاً شما نکاتی را به بچه بگویید که او متوجه آن‌ها نیست. مثلاً راجع به زندگی، مرگ و قیامت بگویید. این موضوعات برای بچه محسوس و ملموس نیستند و شما هم موظف نیستید که این موارد را به بچه یاد بدهید، چون بچه فقط امر محسوس را متوجه می‌شود.

نکته دیگر اینکه هرگونه آزمون و نمره‌دهی و صدور کارنامه ممنوع است؛ یعنی شما نباید به بچه کارنامه‌ای بدهید.»

در این فاصله فرصت استراحتی فراهم شد تا حاضران از تنفس بهره‌مند شوند و در همین حال گفت‌وگوهایی با هم داشته باشند و نقطه‌نظرات خود را نسبت به محتوای کار با یکدیگر در میان بگذارند.

حافظ را حفظ می‌شود و به شعر علاقه‌مند می‌شود. این نمونه تفاوت دارد. یا مثلاً چون پدر و مادر در خانه به‌طور طبیعی آیات قرآن را تلاوت می‌کنند و اهل مناجات هستند، بچه هم از بچگی پشت پدر و مادر خود نماز می‌خواند و در عمل بازی می‌کرده، به‌طور طبیعی و در بازی بعضی دعاها را یاد گرفته است. این فرایند با اینکه شما بخواهید دعای فرج یا بعضی از سوره‌های کوچک قرآن را به او تحمیل کنید، تفاوت دارد. چون تحمیل باعث زدگی در بچه‌ها می‌شود. یا مثلاً بعضی مسائل انتزاعی را که بچه نمی‌فهمد به او بگویید. مثلاً شما نکاتی را به بچه بگویید که او متوجه آن‌ها نیست. مثلاً راجع به زندگی، مرگ و قیامت بگویید. این موضوعات برای بچه محسوس و ملموس نیستند و شما هم موظف نیستید که این موارد را به بچه یاد بدهید، چون بچه فقط امر محسوس را متوجه می‌شود.

نکته دیگر اینکه هرگونه آزمون و نمره‌دهی و صدور کارنامه ممنوع است؛ یعنی شما نباید به بچه کارنامه‌ای بدهید.»

در این فاصله فرصت استراحتی فراهم شد تا حاضران از تنفس بهره‌مند شوند و در همین حال گفت‌وگوهایی با هم داشته باشند و نقطه‌نظرات خود را نسبت به محتوای کار با یکدیگر در میان بگذارند.

اولویت پیش دبستانی کیفیت است، نه کمیت!

دبیر بسته تربیت و یادگیری «من می‌دانم، من می‌توانم» در بخش دوم برنامه، با موضوع مواد آموزشی، محتواها و قالب‌های ارائه بسته تربیت و یادگیری دوره پیش دبستان در مقایسه با دوران دبستان، آغاز به صحبت کرد و گفت: «همان‌طور که همه ما می‌دانیم، در دو دوره دبستان یک

ناصری در ادامه مثالی زد و افزود: «مثلاً اینکه توانستید به بچه‌ها ۲۰ قصه یاد دهید، اصلاً مهم نیست، بلکه اگر شما دو قصه بگویید و بچه از شنیدن و تعریف کردن آن لذت ببرد، موفق هستید. اگر ۱۰ قصه بگویید و بچه احساس لذت نکند، مشخص است شما موفق نبوده‌اید. پس برای بچه‌ها کمیت اصلاً مفهوم نیست، کیفیت مفهوم است»



و جالب است کیفیت معمولاً در جزئیات است. کیفیت خوب هر چیز را می‌شود از جزئیات آن متوجه شد. اگر جزئیات به خوبی انجام شوند، کیفیت ایجاد می‌شود. اگر ما بگوییم می‌خواهیم کیفیت برقرار کنیم، ولی چیزهای پیش‌یافتاده را که به نظر ما مهم نیستند حذف کنیم، بد نیست بدانید که اتفاقاً بچه‌ها آن‌ها را می‌بینند. من خاطره‌ای دارم. فرزندم دوسال داشت و ما باهم به مکه رفته بودیم. بچه با این سن از مکه چیزی نمی‌داند. من او را قلمدوش کرده بودم. او همه‌جا را می‌دید و خیلی لذت می‌برد. در این شرایط بچه می‌تواند همه‌جا را ببیند. وقتی شما دست بچه را می‌گیرید، او نمی‌تواند جایی را ببیند و وقتی او را بر دوش خود بگیرید، می‌تواند همه‌جا را ببیند و لذت برد. این یعنی کیفیت بخشیدن به کاری که انجام می‌دهید. بچه‌ها را با این قالب‌ها، به‌شروط کیفیت، باید مشمول کار کنیم.

یادمان باشد، مهم‌ترین قالب بازی است. خانم‌ها خیلی اهل فوتبال نیستند، ولی من می‌خواهم یک مثال فوتبالی برای شما بگویم. به هر حال همه به تماشای فوتبال‌های خوب علاقه‌مند هستند. یکی از مهم‌ترین بازیکنان طول تاریخ فوتبال دنیا مارادونا است. یکی از ویژگی‌های مارادونا مهارت توپ است. او در شدیدترین شرایط می‌توانست توپ را مهار کند و به زمین برگرداند و به گل تبدیل کند. یکی دیگر اینکه فرارهای بسیار عالی داشت و در موقعیت‌های خاصی می‌توانست با شتاب زیادی فرار کند. یکی از گزارشگران معروف فوتبال

که به‌طور طبیعی این مهارت را یاد گرفته بود. همچنین، چون بچه پرتحرکی بود و می‌دوید، همیشه شلوار او کثیف و پاره می‌شد. وقتی پدر او به خانه می‌آمد و متوجه می‌شد او باز هم شلوار خود را پاره کرده است، دنبالش می‌کرد تا تنبیهش کند. مارادونا هم به‌سرعت برق و باد می‌دوید و می‌توانست از موقعیت خیلی سخت فرار کند. زمانی که به سن نوجوانی رسید، به دلیل این دو ویژگی، مورد توجه باشگاه‌های مهم قرار گرفت و به همین شکل پیشرفت کرد.

مارادونا شخصی پرماجرا و در واقع بی‌تربیت بود، چون بعد وارد باند قاچاق شد و ما با آن کاری نداریم. مارادونا در دوران کودکی بار اسطوره‌شدن در فوتبال را بست؛ آن هم به خاطر مهارت توپ و فرارهایش. او می‌گوید من تمام زندگی فوتبالی خود را مدیون آن فعالیت‌هایی هستم که در بازی خود داشتم. بازی او هم یک بازی حرفه‌ای نبود. فکر نکنید او یک مربی قوی داشت. اتفاقاً قیافه و فیزیک صورت او بزرگ‌تر از یک فرد معمولی بود و وقتی به جایی می‌رود، یک نفر می‌گوید او خیلی خوب بازی می‌کند، ولی حیف که سنش زیاد است. وقتی سایرین می‌گویند او فقط هشت‌سال دارد، آن شخص باور نمی‌کند و شناسنامه او را می‌خواهد. آن شخص که از مدیران باشگاه و مربی اصلی بوده، با خودروی خود به محل زندگی مارادونا می‌رود و با دیدن شناسنامه مارادونا باور می‌کند او هشت‌ساله است و او را جذب فوتبال می‌کند.»

مربی پیش‌دبستان این جمله را در پس ذهن خود دارد که «تفاوت فردی اصل است»، نه همرنگ شدن

ناصری همچنین تأکید کرد: «بازی آزاد، خلاقیت و تخیل بچه‌ها را هم‌زمان رشد می‌دهد. ما فکر نکنیم برای اینکه بچه رشد کند باید مدام گیم‌های جدید برای او بخریم. گیم اصلاً بازی نیست و چند ایراد دارد. اول اینکه یک نفر گیم را طراحی کرده و آن را به شکلی طراحی کرده است که به یک نقطه برسد و شما طراحی یک شخص دیگر را انجام می‌دهید و مدام آن را تکرار می‌کنید. اما وقتی برای اولین بار مداد را به دست یک بچه می‌دهید و او یک خط بی‌ربط می‌کشد و به آن علاقه‌مند می‌شود و با آن شروع به خط‌خطی کردن می‌کند، باید گفت در آن خط‌خطی دنیا را کشف می‌کند. این مداد رنگی اسباب‌بازی بچه می‌شود و آن گیم نیز اسباب‌بازی اوست. ولی خلاقیت از آن خط‌خطی‌های مداد خارج می‌شود، نه از گیم. فرق پلی و گیم همین است. پلی یعنی بازی بی‌قاعده و بازی بداهه. بازی‌ای که آدم‌ها خود آن را ابداع کرده‌اند، نه اینکه یک آدم دیگر آن را طراحی کرده باشد. بازی عنصر بسیار مهمی است.

در بچه‌های پیش‌دبستانی انواع و اقسام بازی‌ها را داریم و بر یک بازی تأکید نمی‌کنیم. جدی‌ترین و هدفمندترین کار بچه‌ها بازی است. مثلاً بچه‌ای که برود کنار کویر و بنشیند چیزی بسازد، زمانی که شما به او بگویید این چه چیزی است که ساخته‌ای، به او خیلی برمی‌خورد، چون چیزی که ساخته، همه دنیا می‌دانند. البته پیامبر (ص) می‌فرماید من بچه‌ها را دوست دارم، چون در زمان ساختن چیزی خیلی توجه آن‌ها جلب می‌شود و در آخر نیز خودشان آن را خراب می‌کنند و دل‌بستگی به آن ندارند. بچه‌ها دل‌بستگی پیدا نمی‌کنند و نو به نو عوض می‌شوند، چون در حال کشف دنیا هستند.

پس بازی اصل اساسی پیش‌دبستان است. یعنی هر چیزی که بازی‌محور باشد، موفق‌تر است. آموزش‌ها ضمن این بازی به دست می‌آیند. چرا بچه‌ها از نرمش خیلی خوششان نمی‌آید؟ با اینکه نرمش عامل خیلی مهمی است. مثلاً وقتی بچه‌ها را برای ۱۵ دقیقه نرمش جمع کنید، مدام می‌گویند نمی‌شود نرمش نکنیم، یا آن را کم کنید و برویم والیبال بازی کنیم؟ یا هر بازی دیگری؟ این بازی تمام ویژگی‌های روحی، روانی، جسمی را در خود دارد.

پس اگر بچه‌ای وارد پیش‌دبستان شد و مادر از او پرسید در پیش‌دبستان چکار می‌کنید و بچه گفت بازی و باز پرسید به غیر از بازی چه کار دیگری انجام می‌دهید و باز هم بچه گفت بازی، آن مادر باید متوجه باشد که همه اتفاق در همین بازی رخ می‌دهد.

بچه‌ای که در خانه تنهاست و زمانی که در پیش‌دبستان بازی گروهی می‌کند، نوع رابطه با گروه برقرار کردن و نوع شکست خوردن و پیروز شدن در بازی را یاد می‌گیرد. در خانه آن را یاد نمی‌گیرد و در هیچ جای دیگر آن را نمی‌توان به بچه یاد داد. بازی مهم است. یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین کارها باید بازی باشد.»

خوب دیدن کار مهم مریبان است

ناصری، ایده‌پرداز جریان قصه در مدرسه، در دنباله سخنان خود به نقش، جایگاه و اهمیت لوحه در کلاس پیش‌دبستانی پرداخت و گفت: «یکی از فعالیت‌های بسیار عالی که در جزئی‌نگری و تیزبینی بچه‌ها مؤثر است، داشتن لوحه‌های موضوعی در محیط کلاس است. لوحه یک تصویر ۷۰×۵۰ است که شما به دیوار می‌زنید؛ مثلاً تصویر یک منظره. از بچه‌ها می‌خواهید در مورد این منظره و در مورد انواع و اقسام آن حرف بزنند. مثلاً راجع به آن یک قصه بگویند یا بگویند در این منظره چه چیزی

می‌بینند، رنگ‌های آن چیست و در مورد آدم‌های آن چه می‌توان گفت و چه نظری دارند. لوحه و توجه دادن به مشاهده جزئی چیزی است که در پیش‌دبستان اتفاق می‌افتد، چون بچه به‌طور طبیعی تیزبین است. وقتی شما روی لوحه زوم می‌کنید، به بچه‌ها توجه می‌دهید که خوب ببینند. خوب دیدن یکی از مهم‌ترین کارهایی است که مربی پیش‌دبستان می‌تواند انجام دهد. مربی ممکن است بگوید بچه‌ها برویم سمت باغچه و ببینیم می‌توانیم مورچه پیدا کنیم؟ در پس ورود به دنیای باغچه و مورچه می‌تواند هزار ماجرا وجود داشته باشد. پس لوحه‌داشتن بسیار مهم است، چون دقت و توجه بچه‌ها را بیشتر می‌کند. لوحه جایی است که بچه‌ها می‌توانند در مورد آن حرف بزنند؛ حرف غیرحفظی و برداشت خود را بگویند. یکی از توانمندی‌های هر انسان ناطقی فکر و بیان اوست و بیان قوی مستلزم انسجام فکری است. ریشه‌های آن از کودکی و پیش‌دبستان است. در پیش‌دبستان باید تمرین شود بچه در مورد یک موضوع صحبت کند. اصلاً مهم نیست در مورد چه موضوعی حرف

بزند و چه بگوید، فقط حرف بزند. یکی دیگر از فعالیت‌های توصیه شده این است که به بچه‌ها کارتون و فیلم‌هایی را که بفهمند نشان دهید؛ کارتونها و فیلم‌های کوتاه. مثلاً اگر امروز می‌خواهید در مورد بدن صحبت کنید، یک پویانمایی کوتاه در مورد بدن یا اهمیت چشم باشد. اگر می‌خواهید به بچه یاد بدهید تلویزیون را از نزدیک نگاه نکنند، با گفتن تنها او هیچ‌وقت به شما گوش نمی‌دهد. ولی اگر یک پویانمایی کوتاه در این موضوع به کودک نشان بدهید تا بداند تماشای از نزدیک تلویزیون باعث چشم‌درد می‌شود، آن وقت پیام شما را دریافت می‌کند.

دنیای امروز دنیای تصویر است و تصویر برای بچه‌ها خیلی مهم است. باید امکاناتی داشت که فیلم‌ها برای بچه‌ها نمایش داده شوند. ممکن است فردی بگوید ما در مناطق روستایی هستیم و از این امکانات نداریم. امکانات داشتن یا نداشتن یک حرف است و اینکه این موارد روی بچه‌ها تأثیر می‌گذارند حرف دیگری است. من عرض می‌کنم، این کار در توسعه یادگیری بچه مهم است. اما اگر شما این امکان را نداشتید، می‌گویم متأسفم که از این امکان محروم هستید. ولی نمی‌توانیم اصل اهمیت این کار را نادیده بگیریم.»

سخنران جلسه در اهمیت نمایش فیلم و کارتون و تصویر خطاب به جمع حاضر یادآور شد: «یکی دیگر از موارد، داشتن فیلم‌های مؤثر کار تونی است. چون هم

**عملکرد هر نوآموز را باید
با رشد خودش سنجید.
البته آهنگ رشد او نیز
دست شما نیست**



تا بزرگ با قصه ارتباط برقرار می‌کنند، چون هر قصه‌ای تخیل و تجربه‌های شخص را درگیر می‌کند. البته قصه‌ای که برای کودک نقل می‌شود، باید کودکانه باشد. هر قصه‌ای تفکر، تخیل و حس و عاطفه بچه را درگیر می‌کند. اگر می‌خواهید پیام‌های اخلاقی به بچه بدهید، باید یک قصه خوب برای او بسازید یا قصه خوب ساخته‌شده را برای بچه‌ها تعریف کنید. وقتی بعد از قصه‌گفتن از بچه می‌خواهید که قصه بگوید، حرف‌زدن او را توسعه می‌بخشید. حرف‌زدن مهارت و تمرین است و برای آن باید موقعیت ایجاد کنید. مربی موفق در پیش‌دبستان مربی‌ای است که خود کمتر حرف بزند و به بچه‌ها بیشتر امکان حرف‌زدن بدهد. بچه‌ها با قصه‌ها تربیت می‌شوند؛ همچنین است شعر. شعر ضمن اینکه تمام این‌ها را دارد و مهارت شنیداری را تقویت می‌کند (چون در هر شعری پیام لطیفی هم وجود دارد)، حس زیبایی‌شناسی بچه‌ها را نیز تقویت می‌کند و رشد کلامی آن‌ها را پرورش می‌دهد. در زبان فارسی، در تمام دنیا، حتی کسانی که با این زبان بیگانه هستند، وقتی آن را می‌شنوند، در حالی که چیزی از آن متوجه نمی‌شوند، می‌گویند انگار نوعی موسیقی دارد و واقعاً هم همین‌طور است. بعضی از زبان‌ها یک موسیقی دل‌نشین دارند و زبان‌های فارسی و اسپانیایی از این دسته هستند. اگر دقت کنید، برخی از زبان‌ها سخت و سفت و خشن هستند. بعضی از زبان‌ها شیرین و موسیقایی هستند. ما باید با ریتم لذت زبان فارسی را به بچه‌ها بگوییم. چرا بیشتر چیزهایی که به خاطر داریم شعر هستند؟ چرا سعدی این قدر مهم است؟ چون سعدی مضمون‌های اخلاقی را با وزن و نظم و حس لطیفی به ما منتقل کرده است و همه ما شعری از سعدی را حفظ هستیم؟ چرا حافظ می‌خوانیم و حتی اگر معنی آن را نمی‌فهمیم، در همان ابتدا بر دل ما می‌نشیند؟ به دلیل قدرت کلمه و قدرت شهر. شعر را باید از کودکی به

یادگیری غیرمستقیم دارد و هم بچه‌ها با شخصیت‌های کارتون‌ی بیش از شخصیت‌های واقعی همزادپنداری می‌کنند. دقت کرده‌اید چرا تمام قصه‌های کودکانه برای سنین زیر هشت‌سال، شخصیت‌ها یا حیوان هستند یا عروسک، و شخصیت‌های انسانی نیستند! چون این به دنیای بچه‌ها نزدیک‌تر است. آن‌ها از آن زاویه دنیا را بهتر و قشنگ‌تر و خوب‌تر می‌بینند. محاسبات علی و معلولی به هم می‌ریزند. چرا بچه‌ها افسانه‌ها را بیشتر دوست دارند؟ چون در پایان افسانه‌ها خوبی‌ها برنده می‌شوند و بدی‌ها بازنده. آدم خوب برنده می‌شود و آدم بد شکست می‌خورد. چون ذهن بچه خطی است و خیلی گسترده نیست. او به‌صورت خیلی خطی نگاه می‌کند. اگر شما برایش یک قصه با پایان باز بگویید، می‌پرسد پایان قصه چه شد و کدام خوب و کدام بد بود. آن‌ها آدم‌های خاکستری را خیلی نمی‌فهمند و بد و خوب یا صفر و صد نگاه می‌کنند. دنیای کودکانه چنین دنیایی است و به همین دلیل اصلاً لازم نیست وارد مقوله‌های پیچیده اجتماعی شوید. چون علت و معلولی است و ذهن بچه را خراب می‌کند. بچه دنیا را خیلی سالم و پاک و همه‌چیز را بسیار درست می‌بیند.

موقعیت بعدی نقاشی کردن است. شما به بچه نقاشی آزاد بدهید. وقتی او قلم به دست می‌گیرد، هم هماهنگی ذهن و دست و چشم در کار است و هم رنگ‌ها را به‌طور طبیعی یاد می‌گیرد. نه اینکه رنگ‌ها را به دست بگیرید و به بچه معرفی کنید! بلکه از بچه بخواهید رنگ‌ها را در محیط پیدا کند و بگوید. البته چند بار اشتباه خواهد گفت، ولی به تدریج یاد می‌گیرد. در نقاشی رشد مغز، ابراز عواطف، تمرکز بر جزئیات، آشنایی با رنگ‌ها، مهارت‌های حرکتی، درک فاصله و اندازه اتفاق می‌افتد و همه این‌ها جزو کارکردهای نقاشی هستند. نکته بعد قصه است. قصه امری فطری است و از کوچک

بچه یاد داد، برای اینکه زبان او به گفتن باز شود و قشنگ و خوب حرف زدن را یاد بگیرد.»

دیده شدن لذت بچه‌هاست

ناصری تا اینجا ضمن اشاره به بعضی از قالب‌ها و تشریح آن برای حضاران، چنین ادامه داد: «یکی از قالب‌های خیلی مهم نمایش خلاق است. وقتی قصه را تعریف کردید، بگویید کدام یک از بچه‌ها می‌تواند آن را بازی کند؟ می‌خواهید توجه بچه را جلب کنید، مثلاً به او بگویید بیرون برود. بعد شما چیزی را پنهان کنید تا او بیاید و آن را پیدا کند. این کار را باید نمایش بدهیم. یا یک نفر یک پانتومیم اجرا کند و بچه‌ها حدس بزنن شغل او چیست. بچه از دیده شدن لذت می‌برد. حتی بزرگ‌ترها هم از آن لذت می‌برند. بزرگ‌ترهایی که

عصبی می‌شوند، به این دلیل است که در بچگی دیده نشده و بازی نکرده‌اند. مثلاً فرد ۵۰ ساله برای اینکه دیده شود ممکن است کارهای عجیب‌وغریبی کند. اجازه دهید تمام بچه‌ها به‌خوبی دیده شوند و همه بچه‌ها را ببینید. مربی موفق همه بچه‌ها را می‌بیند. نمایش خلاق نمایش دیده شدن بچه‌هاست.

یک مورد بسیار مهم و ساده این است که بچه‌ها را وادار کنید برای شما حرف بزنند و گفت‌وگو کنند. در مورد موضوعی که می‌توانند حرف بزنند، اجازه دهید صحبت کنند. کتاب مهمی را معرفی می‌کنم که خواهش می‌کنم اگر وقت کردید آن را بخوانید. این کتاب ژاپنی است، به نام «توتوچان». توتوچان قصه واقعی یک بچه بیش فعال است. او به پایه اول دبستان می‌رود. به دلیل اینکه بچه‌ای آزاد و بیش فعال است، مثلاً وقتی معلم می‌خواهد درس دهد، توتوچان کیف خود را باز می‌کند و مدادش را به بغل دستی‌اش نشان دهد

و می‌گوید ببین چقدر قشنگ است! در حالی که همه بچه‌ها ساکت هستند. دوباره تراش خود را نشان می‌دهد. معلم صبوری می‌کند. بچه کیف را کناری می‌گذارد و می‌بیند یک خواننده با ساز آکاردئون در خیابان آهنگ می‌زند. یک مرتبه می‌گوید بچه‌ها بلند شوید. به سمت پنجره می‌روند. خلاصه اینکه معلم ۱۵ روز صبر می‌کند. بعد از این مدت به مدیر مدرسه می‌گوید در این کلاس یا جای من است یا جای توتوچان. معلم‌های دیگر هم که ماجرا را می‌فهمند، آن کلاس را نمی‌پذیرند.

بالاخره مادر توتوچان را صدا می‌کنند و از او عذرخواهی می‌کنند و می‌گویند ما از پذیرش این بچه معذور هستیم. این بچه بیش فعال است و نمی‌توانیم او را کنترل کنیم. در مسیر برگشت و در قطار این بچه باز هم شیطنت می‌کند. مادر می‌فهمد که آن‌ها درست می‌گویند. در یک جایی یک قطار مستعمل و از کار افتاده با چند واگن می‌بیند که روی آن نوشته شده است: مدرسه توموئه. وارد آن می‌شوند. می‌بینند در هر واگن تعدادی بچه نشسته‌اند و بازی می‌کنند. واگن‌ها مانند کلاس هستند. وارد این مدرسه می‌شوند. پیش مدیر مدرسه که آقای کوبایاشی است می‌روند. قبل از اینکه مادر حرف بزند، کوبایاشی می‌گوید برای ثبت نام آمده‌اید؟ تا مادر بخواهد حرف بزند، توتوچان شروع به صحبت می‌کند. کوبایاشی می‌گوید شما بچه را اینجا بگذارید و ظهر بیایید. کوبایاشی به توتوچان می‌گوید چه خبر؟ بچه بیش فعال است و عاشق حرف زدن! توتوچان شروع به حرف زدن می‌کند.

آموزش الفبای فارسی وریا ضی مطلقاً در پیش دبستان ممنوع است



چهار ساعت حرف می‌زند. همه حرف‌های خود را می‌زند و از نفس می‌افتد. بعد کوبایاشی می‌پرسد دیگر حرفی نداری؟ توتوچان می‌گوید دیگر حرفی ندارم. کوبایاشی می‌گوید شما خیلی دختر خوبی هستی و خیلی خوب هم حرف می‌زنی. آیا دوست داری به مدرسه ما بیایی؟ و توتوچان می‌رود تک‌تک واگن‌ها را می‌بیند.

این فرد فقط با شنیده‌شدن و دیده‌شدن توسط یک آدم، بعدها یکی از مشهورترین افراد در حوزه کارگردانی و فیلم‌برداری در ژاپن می‌شود. او کتاب توتوچان را به عشق آقای کوبایاشی می‌نویسد. این کتاب در همه جای دنیا مطرح می‌شود. آن شخص هنوز هم زنده است.»

ناصری سپس می‌افزاید: «به بچه‌ها لازم نیست سیلابس درسی و بودجه‌بندی آموزش دهید. اگر مواد آموزشی هم نداشته باشید، مربی‌ای که عاشق کار خود باشد، آن را پیش می‌برد. نمی‌گوییم این مواد آموزشی لازم نیستند، این مواد آموزشی به شما قصه، شعر، نمایش خلاق و گردش علمی می‌دهند، ولی مربی مهم است. اینکه در زابل بر توانمندسازی مربی، دانش‌آموز و نوآموز و فضا تأکید می‌شود، به این دلیل

است که همه این‌ها در خدمت نوآموز هستند. حرف‌زدن بچه‌ها را دست‌کم نگیرید. بچه‌ها اول حرف نمی‌زنند و وقتی تسلط آن‌ها زیاد شد، کم‌کم حرف‌های خوب می‌زنند.

یک خاطره هم از علامه جعفری بگویم که برای خودم تعریف کرد. خداوند ایشان را رحمت کند. من در سال ۱۳۷۶ زندگی‌نامه علامه جعفری را می‌نوشتیم و برای همین

به منزل ایشان می‌رفتم. من معلم

بودم و به بهانه شرح زندگی ایشان، سعی می‌کردم خیلی چیزهای دیگر را یاد بگیرم. من پنج صبح می‌رفتم و تا هفت صحبت می‌کردیم. نماز را هم آنجا می‌خواندم. خیلی از اوقات می‌گفتند ضبط را خاموش کن، این صحبت‌ها را برای خودت می‌گویم. من از یکی از استادان دانشگاه تهران شنیده بودم که در ایام موشک‌باران تهران، آقای جعفری و آن‌ها به باغی در نزدیکی تهران که امن‌تر بود رفته بودند. این استاد که خانم دکتر کریمی بود و اخیراً به رحمت خدا رفته است، نوه‌ای دو سال و نیمه داشت. ایشان گفت نوه من صبح صبحانه را با عجله خورد و دوان‌دوان نزد آقای جعفری رفت. علامه جعفری دست این بچه را می‌گرفت (قد خودشان هم به نسبت کوتاه بود) و در این باغ تقریباً بزرگ قدم می‌زدند. آن‌ها تعجب کرده بودند که یک بچه دو سال و نیمه با یک فیلسوف چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟ در صورتی که این بچه

با مادر خودش حوصله‌اش سر می‌رفت! چه اتفاقی می‌افتد که این بچه با فیلسوف به این سن در باغ قدم می‌زند؟ آن‌ها چه حرفی برای گفتن دارند؟ ما دانشجو بودیم و از ایشان سؤال کردیم استاد چه حرفی برای گفتن داشتند؟ ایشان گفت من نمی‌دانم. بچه هم می‌گفت بازی می‌کنیم و از علامه جعفری هم سؤال نمی‌کردیم.

من وقتی به خدمت ایشان می‌رسیدم، از علامه جعفری سؤال کردم استاد شما با آن بچه دو سال و نیمه چه نسبتی و چه حرفی برای گفتن داشتید؟ ایشان گفت خاطر امدم. آن کودک باهوش بود. من حرف‌های زیادی برای شنیدن داشتم. پرسیدم، از بچه دو سال و نیمه؟ گفتند بله! بچه دو سال و نیمه وقتی در باغ قدم می‌زدیم از همه چیز شگفت‌زده می‌شد و همه چیز را برای من توضیح می‌داد. مثلاً یک برگ او را شگفت‌زده می‌کرد. وقتی در مورد آن برگ سؤال می‌کردم، آن را برمی‌داشت و برای من توضیح می‌داد. من به‌عنوان یک بزرگسال متوجه می‌شدم دنیای تر و تازه کودکی که تازه زبان باز کرده، چگونه است. برای

من شگفت‌انگیز بود نگاه به جهان از دید بچه‌ای که تازه از آن جهان آمده است.

حالا انصافاً مواجهه با بچه‌ای پنج‌ساله نباید برای شما نعمت باشد؟ آیا نباید حرف‌های یک بچه پنج‌ساله را گوش دهید؟ نباید متوجه شوید دنیای آن‌ها چه دنیای قشنگی است؟ نباید از آن‌ها بخواهید دنیا را با نگاه خود برای شما ترسیم کنند؟ آن‌ها دیدگاه بزرگ‌ترها را بزرگ می‌شوند

و می‌بینند. این ما هستیم که از دنیای بچگی فاصله گرفته‌ایم. با بچه‌ها حرف بزنید و پرسش کنید و اجازه دهید آن‌ها با شما حرف بزنند.

قالب دیگر قالب آزمایش است که بسیار مهم است، چون محسوس و ملموس و قابل مشاهده است. جذابیت آزمایش از این نظر برای بچه مهم است که همه چیز آن شگفت‌انگیز و قابل مشاهده و دیدنی است. وقتی دو ماده را در آب می‌ریزیم و می‌جوشد و بالا می‌آید، برای ما عادی است، چون بارها این صحنه را دیده‌ایم، اما برای بچه‌ای پنج یا شش‌ساله که آن را دقیق نگاه می‌کند، جذابیت دارد. وقتی مثلاً در مورد قرص‌های جوشان که در دوران سرماخوردگی استفاده می‌شوند، این کار را انجام دهیم و برای او توضیح دهیم، در ذهن او نقش می‌بندد و برای بهبود سرماخوردگی هم آن را به راحتی می‌خورد. آزمایش‌ها باید ساده باشند.»

**بازی آزاد، هم‌زمان
خلاقیت و تخیل بچه‌ها را
رشد می‌دهد. فکر نکنیم
برای اینکه بچه رشد کند
باید مدام گیم‌های جدید
برای او بخریم! گیم اصلاً
بازی نیست**

گذشته ۲۷ بسته به عنوان بسته‌های خوب و قابل قبول معرفی شدند. شما هر یک از این بسته‌ها را که بررسی و انتخاب کنید، می‌توانید با آن کار کنید و بسیار خوب است. اصل کار هم با مربی است. بسته هر چیزی که باشد، مربی با خلاقیت خود می‌تواند آن را کاملاً انجام دهد. بنده هم در یک تیم بزرگ ۱۰۰ نفره، کاری را با فلسفه‌ای که به شما گفتم، شروع کرده‌ایم. این فلسفه از متن اسناد بالادستی به دست آمده و من آن را برای شما روایت کردم. بسته‌های متنوعی ارائه شده‌اند. یک بسته هم ما معرفی کرده‌ایم. من سعی کردم تمام صحبت‌هایی که عرض کردم در آن بسته باشد. اسم این بسته «من می‌دانم، من می‌توانم» است. مدیران محترم آموزشی و مربیان می‌توانند در کنار بسته‌های دیگر این بسته را ملاحظه کنند و اگر آن را پسند کردند، از آن استفاده کنند. باز هم تأکید می‌کنم که مربی مهم است.

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های بسته را هم بگوییم. بسته‌ای می‌تواند مفید باشد که هم راهنمای خوبی برای مربی و هم راهنمای خوبی برای والدین داشته باشد. چون اگر مربی و والدین با هم در تعارض باشند، کار به درستی پیش نمی‌رود. مؤسس و مربی و والدین باید بدانند در این بسته چه اتفاقی رخ می‌دهد. پس به نظر من، اجزای بسته موفق، راهنمای مربی، اجزای دست‌ورزی، کاربرگ‌های دست‌ورزی و کتابی مناسب والدین و کلی شعر و قصه و فیلم است.»

محمدناصری در پایان اظهار امیدواری کرد که استفاده از بسته‌های تربیت و یادگیری در محیط پیش‌دستانی به نتایج خوبی در خصوص فرزندان عزیز کشور ما منجر شود.

دبیر بسته تربیت و یادگیری به قالبی دیگر از این فعالیت‌ها، یعنی کاردستی و اهمیت آن، اشاره کرد و یادآور شد: «کاردستی قالبی بسیار مهم است و حوصله می‌خواهد. متأسفانه بعضی از مربیان برای کاردستی خیلی وقت نمی‌گذارند. ساختن برای بچه‌های چهارپنج ساله مهم است. آن‌ها دوست دارند چیزی بسازند. البته فرقی ندارد چه چیزی بسازند، چون دست‌سازه بچه‌ها زمینه‌دنیایی است که می‌توانند در مورد آن حرف بزنند. البته نقاشی‌های آنان نیز همین‌طور است. مثلاً دو دایره می‌کشند و دو جفت دست‌وپا برای آن می‌گذارند و شما نمی‌دانید آن چیست. وقتی سؤال می‌کنید، می‌بینید پشت آن ماجرای است. کودک قصه‌ای برای آن ساخته و می‌خواسته چیزهایی بگوید. این چیزها را اگر ما بشنویم، از آن لذت می‌بریم. ضمن گفت‌وگو با بچه ممکن است نکاتی را هم به او بگوییم.

گردش علمی هم یکی از بهترین و مهم‌ترین کارهاست. گردش علمی این نیست که مثلاً بچه را ببریم موزه ایران باستان را به او نشان دهیم. گردش علمی یعنی بچه را از چهاردیواری کلاس بیرون بیاورید و به باغچه یا اتاق مدیر ببرید. یا او را به نانوایی یا پارک ببرید یا کارهای بسیار ساده‌ای انجام دهید که بچه‌ها متوجه آن‌ها می‌شوند.»

دبیر اسبق جشنواره کتاب رشد در خاتمه به سازمان تعلیم و تربیت کودک اشاره کرد و گفت: «سازمان تعلیم و تربیت کودک هر ساله تعدادی بسته را معرفی می‌کند. تأکید می‌کنم که کتاب معرفی نمی‌کند و بسته معرفی می‌کند، چون فقط کتاب و قصه نمی‌توانند محور فعالیت پیش‌دستان باشند. قالب‌های متنوعی را اعلام کرده است. هر بسته باید حاوی این قالب‌ها باشد. در سال

